

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰،
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۸-۶۵

نمادهای جاندار در قرآن*

هدایت رشیدی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

Email: Hadrash1@gmail.com

چکیده

نمادها واژگانی هستند که در معانی ای غیر از معنای اصلی خود به کار می‌روند؛ و معنای آن‌ها معنایی مجرد و نامحسوس و ناملموس است. نشانه‌ها واژگانی هستند که برای بیان یک معنای ملموس و محسوس غیر از معنای اصلیشان به کار می‌روند. در قرآن کریم از نمادها و نشانه‌های فراوانی همچون نمادهای جاندار، بی جان، گیاهی و انتزاعی استفاده شده است، نگارنده در این مقاله سعی نموده است بر اساس آیات قرآن و روایات اهل‌البیت نمادها و نشانه‌های جاندار را تأویل نموده و معانی آن‌ها را از دیدگاه‌های مختلف فریقین بررسی کند. قطعاً درک صحیح از تأویل یا تفسیر یک واژه ما را به فهم بهتر زبان قرآن رهنمون نموده و از بسیاری از خطاها مصون می‌دارد. لازم به ذکر است که شناخت فرهنگ ملل مختلف به فهم نمادها کمک شایانی می‌نماید که بدین دلیل نگارنده از منابعی که در این باره تحقیق و پژوهش نموده‌اند بهره برده است. نمادها و نشانه‌ها در قرآن در حدود ۱۰۰ نماد هستند که نگارنده در این مقاله فقط به بیان نمادهایی که جاندار بوده و از نعمت حیات و زندگی بهره‌مند بوده‌اند اعم از انسان، شیطان، و یا حیوانات بحث نموده است.

کلیدواژه‌ها: نماد، نشانه، جاندار، حیوان، تأویل، تفسیر.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۳/۰۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۰۵/۳۰.

۱-۱ نماد

نماد، آیت و نشانه ای از شیء یا امری است که شیء یا امر (مجرد) دیگری را القاء می‌کند، مانند ترازو = عدالت، این اصطلاح، در اصل یونانی باستان است و از مصدر Symbolon در ان زبان، به معنای نشان، مظهر، نمود، علامت به کار می‌رفته است (ناظر زاده کرمانی، ۳۲/۱). معادل سمبل در زبان فارسی کلمات رمز، نشانه، راز، سر، ایماء، نکته، معما، نشانه، علامت، نمون، نماد، دقیقه پیشنهاد شده است. لفظ نماد در زبان فارسی به معنای نمود، نماد، نماینده، به کار رفته است و لذا در بین استادان فن آن را به جای سمبل اصطلاح کرده‌اند (همان). یک کلمه یا یک شکل وقتی سمبولیک می‌شود که بر چیزی بیش از معنای آشکار و مستقیم خود دلالت کند. سمبول جنبه «ناخودآگاه» وسیع‌تری دارد که هرگز به طور دقیق، تعریف و یا به طور کامل توضیح داده نشده است و کسی هم به توضیح و تعریف آن امید ندارد. چون اشیاء بی شماری در ورای فهم انسانی قرار دارند. ما پیوسته اصطلاح سمبولیک را به کار می‌بریم، تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی‌توانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم. این یکی از دلایلی است که به موجب آن تمام ادیان، زبان و صور سمبلیک به کار می‌برند. سمبل‌ها، محصولات طبیعی و از خود برآمده ای هستند. در رؤیاهای سمبل‌ها خود به خود بروز می‌کنند، زیرا که رؤیاهای اتفاق می‌افتند ولی ابداع نمی‌شوند. بنابراین تمام معلومات ما درباره سمبولیسم هستند (یونگ، ۲۲-۲۴).

۱-۲ تاریخ نماد

یونگ می‌گوید: تاریخ نماد گرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنایی نمادین پیدا کند. مانند اشیای طبیعی سنگ‌ها، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، کوه‌ها، دره، خورشید، ماه، باد، آب، آتش و یا آنچه ساخته دست بشر است مانند کشتی یا حتی اشکال تجریدی‌ای مانند اعداد، اشکال سه گوشه، چهار گوشه و دایره. در حقیقت تمامی جهان، برای انسان، بالقوه نماد است (همان، ۱). نماد گرایی، یکی از باستانی‌ترین، پر دامنه‌ترین، پرنفوذترین و پیچیده‌ترین شیوه‌هایی است که انسان به کمک آن‌ها درون مایه پرتکاپوی خیال، اندیشه و شهود خود را به صورت هنر آفریده است (ناظر زاده کرمانی، ۳/۱).

۱-۳ نشانه: نماد و تفسیر آن‌ها

یک نشانه، دارای يك معنای لفظی است که این معنا روان و سراسر است، یک امر قراردادی مقبول که بسیاری از مردم آن نشانه ویژه را به کار می‌برند، ولی يك سمبل معنای

پیچیده‌تری را که فراتر از معنای لفظی است، دارد. در بسیاری از مواقع معنای لفظی کردن يك سمبل، کاری پوچ و بی معناست؛ زیرا معنای سمبلیک، معنای لفظی را به طور کامل معنی کرده و حذف می‌نماید. يك سمبل، ممکن است واقعاً بیش از يك معنا داشته باشد. سمبل‌های معنی دار يك سلسله نامحدود از معانی را به ما انتقال می‌دهند.

به هنگام استفاده از سمبل‌ها در یک بخش، نویسنده يك گزارش شفاف را (در مجموعه‌ای از ایده‌ها) قبلاً در ذهن دارد، نویسنده به سادگی بخش پیش فرض را به وسیله بخشی که در درون سیستم سمبلیک است را، با هر عنصری که در متن سمبلیک، دارای يك رمز مناسب است، جابه‌جا می‌نماید، سپس خواننده رمز گشایی رمز را، به وسیله برگردان آن به معنای اصلی، به انجام می‌رساند.

در تفسیر ادبی، این امر مهم است که يك شعر و یا داستان کوتاه، معنایی بیش از آنچه که در ضمیر خود آگاه نویسنده منظور بوده است، داشته باشد و لذا می‌تواند معنایی علاوه بر سبک‌های ادبی زبانی داشته باشد. بسیاری از نشانه‌های تصویری در يك کار ادبی خیلی شخصی، فرهنگی و دارای تداعی‌های جهانی برای خواننده و نویسنده هستند. در این تداعی معانی هر دو خواننده و نویسنده دارای کنترل در تداعی معانی‌شان هستند؛ حتی، تداعی معانی در همه زندگی‌ها، معمولاً هم بدون هم صورت می‌گیرد. هنگامی که سخن می‌گوییم، می‌نویسیم، می‌خوانیم یا رؤیایی را می‌بینیم یا حتی نامزد می‌کنیم، در حصار کامل سمبل‌های کاربردی قرار داریم که معنای آن‌ها برای ما عادی شده و اجتناب ناپذیر است. مادامی که يك نویسنده قصد بیان معانی ویژه‌ای را دارد. هر معنایی که او بیان می‌کند، قطعاً از پیش ضمیر خود آگاه او رفته و از آن تجاوز خواهد کرد. ادبیات به دلیل این معانی اضافی، مواد و ارزش همیشه پایدار را دارد، زیرا می‌تواند به بسیاری از خوانندگان گوناگون خود لایه‌های اضافی معنا را برساند.

۲ - نماد در قرآن^۱

قطعاً در قرآن کریم نمادهای بسیاری به کار رفته‌اند. شاید بتوان گفت هر جا که آیه‌ای به تأویل نیاز داشته باشد نماد یا نمادهایی قرآنی نیز وجود دارند، نماد= < تأویل؛ لذا درک

^۱. نگارنده این بخش را در مقاله‌ای جدا به نام قرآن و زبان نمادین ارائه داده است که زبان نمادین قرآن و کاربرد نمادها در آن را به گونه‌ای مفصل مورد تحقیق و پژوهش قرار داده است.

نمادهای قرآنی به تأویل آیات قرآن کمک شایان می‌نماید.

۱-۲ جنبه‌های عمومی زبان قرآن

۱- ساختار پذیر بودن ۲- معنادار بودن ۳- شناختی بودن ۴- رمز پذیر بودن

رمز پذیر بودن: این ویژگی عبارت است از اینکه، انسان برای ارتباط با دیگران از نشانه‌هایی استفاده می‌کند که این نشانه‌ها تقریباً شکل قراردادی داشته، نسبتاً از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند. این لغات و علائم را نشانه می‌نامند؛ زیرا این کلمات به خودی خود چیزی جز شکل خاص یا صدای خاصی نیستند، بلکه به این دلیل معنا دارند که نشانه یا نماد مفهوم دیگری باشند. در حقیقت نشانه‌ها (نمادها) نزول مفاهیم حقیقی عالم درون بشر هستند که به مرتبه نازل خود، برای تفهیم و تفاهم انسانی رسیده‌اند.

آنچه مهم‌ترین تفاوت انسان و حیوان است و تکیه گاه آن نیز هست، همان جنبه معنوی بودن زبان است، خلاصه آنکه زبان به عنوان نمود اختصاصی انسان، از دو جنبه مهم نماد و معنا، تشکیل شده است (احمدی، ۶۷).

از تقریرات مرحوم علامه طباطبایی، این چنین بر می‌آید که: لغت و لغات و لفظ کلام، چون برای رفع احتیاجات بشر است، از بیان مفاهیم و حقایق عالم ربوبی و معارف حقه قاصر است؛ به همین سبب است که دو گروه با زبان بشری بر بیان معارف عالیه سعی نموده‌اند:

۱- پیامبران: آنان با وجود اینکه با عوالم عالیه رابطه دارند، با عالم ماده نیز رابطه دارند، ولی به حکم و حدیث شریف، «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (ما معاشر پیامبران امر شده‌ایم تا با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم) مجبور بوده‌اند، از این حقایق به قسمی تعبیر نمایند که قابل فهم و ادراک عامه باشد، لذا از بیان حقایق نوریه و غایت درخشندگی آن قطع نظر نموده و از بیان آنچه که حتی به قلب هیچ بشری خطور نکرده است رَفَعِ يَدِ نَمُوْدَه، از حقیقت «مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» (آن روزی بهشتی را، نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی و صفش را شنیده و نه هرگز بر قلب هیچ انسانی خطور کرده است) با تعابیری از قبیل بهشت، حور، قصور و غیره می‌نمودند و به همین دلیل خود نیز در آخر اعتراف می‌نمودند که بیان حقایق آن عوالم وصف شدنی نیست.

۲- سلسله‌ای از مردم که به متابعت راه انبیاء، تشرف ادراک این حقایق و فیوضات اختلاف و استعدادات نصیبشان شده بود، اینان نیز سخن در پرده استعاره و تمثیل گفته‌اند (طباطبایی، رساله لب‌اللباب، ۱). با توجه به این گفتار علامه طباطبایی، به نظر می‌رسد که آنچه ما در ذکر

معارف و علوم حقه الهیه، درک می‌کنیم قطره‌ای از دریاست؛ زیرا که زبان معرفت دینی زبانی است نمادین و فقط کلمات و الفاظ و عبارات آن جهت تقریب به ذهن مخاطب، سعی می‌کند نزدیک‌ترین وجه اشتراک در معنا را بیان کند.

۲-۲ مهم‌ترین ویژگی‌های نمادهای قرآنی

۱- بخش مهمی از نمادهای قرآنی، در ادیان آسمانی پیش از اسلام و کتب مقدس آن‌ها، استعمال شده و حتی پیامبران پیش از حضرت محمد (ص) نیز از آن‌ها استفاده کرده، مفاهیمی همچون عرش، کرسی، ملکوت، روح القدس و...

۲- برخی از نمادها نمادهایی قرآنی ویژه قرآن هستند.

در قرآن کریم تعداد زیادی نمادهای مختص به قرآن به کار رفته است که در هیچ کتاب آسمانی دیگری به کار نرفته‌اند و حتی برخی از این نمادها در قرآن نیز فقط یک بار استعمال شده‌اند مانند لوح محفوظ، ام‌الکتاب، کتاب مبین. متأسفانه به دلیل بی‌سوادی مسلمانان، اهل کتاب علم و آگاهی داشتن را از همه نمادها ادعا نموده و در بسیاری از موارد تفسیر را بر مسلمانان مشوش کرده و آنان را از فهم و درک نمادهای قرآنی دور می‌نموده‌اند.

۲-۳ تأویل تعداد زیادی از نمادهای قرآنی در قرآن

گاهی در قرآن کریم نمادهایی به کار رفته‌اند که می‌توان با تفسیر قرآن به قرآن و یا حتی رجوع به آیات قبل و بعد آن‌ها، به تأویل آن‌ها دست یافت، ولی به علت نداشتن دید نمادشناسانه، مفهوم آن‌ها ادراک نشده است. مثلاً در سوره نور، آیه ۳۵ تعداد زیادی نماد به کار رفته است نمادهایی همچون نور، مشکات، مصباح، زجاجه، کوبک دری شجره مبارکه زیتونه، شرق، غرب و زیت که به قول علامه طباطبایی در آیه و آیات بعد از آن بخشی از این گونه نمادها تفسیر شده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۲۱/۱۵). مشکات همان: «بُيُوتُ أَذُنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» و مصباح همان «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» است.

۴- تأویل تعداد زیادی از نمادهای قرآنی در احادیث و روایات اهل‌البیت (ع).

در احادیث و روایات پیامبر و ائمه اهل‌البیت (ع)، می‌توان صدها نماد را یافت که در قرآن و روایات ایشان به کار رفته و همان معصوم و یا معصومی دیگر تأویل آن را بیان کرده است. روایات تفسیری و حتی گاهی خطب و ادعیه مأثوره از نمادهای فراوانی پر است که استخراج و استنباط آن‌ها به ما مجموعه‌ای بی‌نظیر را از نمادهای دینی - شریعتی و معرفتی می‌بخشد که استفاده از آن‌ها در جهت اعتلای معارف اسلامی و عرضه آن‌ها به جهانیان خدمتی بزرگ و

سترگ است.

۵- بخش دیگری از نمادهای قرآنی، نمادهای فرهنگی اقوام غیر عرب و حتی غیر سامی هستند. غرض قرآن در بیان این گونه نمادها، بیان تاریخ مبارزات پیامبران راه حق و حقیقت با کفر و شرک و عوامل بسط و گسترش آن بوده است. مثلاً پرستش عجل، در آیه ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ ۹۲:۲ قطعاً تحت تأثیر گاو پرستی مصری بوده، یعنی همان ممونا الهه ثروت عبریان مشرک است که تحت تأثیر پرستش گاو آپیس، معبود مصریان، آنان نیز به پرستش آن روی آوردند. بنی اسرائیل، در دشت سینا، دوباره آن را برای خود ساختند، با زیور آلات خود آراستند و دوباره پرستیدند؛ لذا در قرآن مذموم واقع شده‌اند و به همین دلیل نیز شرب عجل نماد کفر درونی و انکار دعوت انبیا از سوی بنی اسرائیل است، البته می‌تواند نشانه اصالت سامری برای یهودیان جزیره العرب هم باشد. بنابراین جهت شناخت بخش عمده ای از نمادهای قرآنی، ما باید با فرهنگ اقوام مختلف سامی، غیر سامی که به گونه ای، در قرآن از آن‌ها یاد شده است، آشنا باشیم.

۱-۳ نمادها و نشانه های جاندار در قرآن:

در این بخش نگارنده بر آن است تا ۱۱ نماد قرآنی جاندار را بررسی کند. نگارنده ابتدا معنای هر نماد در ادیان امی پیش از اسلام و سپس با توجه به تفاسیر مروی از اهل‌البيت از طریق فریقین، تفسیر هر یک از نمادها در قرآن را بیان کرده و در پایان صحیح‌ترین تفسیر را با توجه به منابع اصیل اسلامی آورده است. نماد جاندار به واژه ای گفته می‌شود که معنایی مجرد و نامحسوس غیر از ظاهر خودش داشته باشد. نشانه جاندار نیز به واژه ای گفته می‌شود که معنایی ملموس و محسوس غیر از شکل اصلی خودش داشته باشد. نگارنده در این بخش هم سعی می‌کند نشانه‌ها و نماد های به کار رفته در قرآن و تأویل آن‌ها را ذکر کند.

۲-۳ الاب: پدر: father

پدر: نماد روح و برتری جسمانی، عقلی و روحی است (کوپر، ۷۱).

مسیحیان به خداوند خالق جهان و انسان، پدر می‌گویند. لقب کشیشان مسیحی، در کلیسای کاتولیک، ارتدوکس و انگلوکاتولیک، پدر است. مسیحیان معتقدند به این دلیل به کشیشان مسیحی، پدر گفته می‌شود که آن‌ها پدر روحانی‌شان هستند و از لحاظ سنی بزرگ‌تر و مطالعه‌شان بیشتر و عقل و دانش فراوان‌تری به اصول کلیسای سنت پل دارند و لذا آن‌ها به پیروانشان، تولدی دوباره عطا می‌کنند. برخی اوقات نیز پدر، مجازاً به بنیان‌گذار یک اندیشه

صحیح در یکی از علوم اطلاق می‌شود و لذا به معنای مؤسس نیز است (سایت Wikipedia).
راغب اصفهانی در معنای «اب» می‌نویسد:

اب: پدر، والد و هر کسی که سبب پیدایش اصلاح یا پیرایش و ظهور چیزی می‌شود. از این لحاظ پیامبر (ص) پدر مؤمنین نامیده شده است (راغب اصفهانی، ۵۷). در قرآن «اب» به معنای پدر روحانی استعمال شده است «مَلَّةٌ أْبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ» (حج/۷۸). در این آیه خداوند حضرت ابراهیم را پدر روحانی مسلمانان معرفی فرموده است؛ چون مؤسس دیانت توحید و پایه گذار اول اسلام، است (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۴۵۲؛ نجفی، ۲۵۰/۱۳).

۱-۳-۳-ام: مادر: Mother

مادر سرپرست مؤنث زیستی یا اجتماعی یک کودک است و پدر نیز سرپرست مذکرست. قید مادرانه، شرح احساسی است که او به فرزندانش دارد. در میان حیوانات، پستانداران و نیز انسان، به فرزندانش آستن می‌شود؛ و لذا پس از اولین آستنی به یک جنین در رحم، جنین در دوره حاملگی تا زمان زایمان، رشد یافته و در پایان، درد زایمان برای مادر رخ می‌دهد. مادر، پس از اولین کودک شیر تولید می‌کند، تا کودک را تغذیه کند. لقب مادر نیز به زنانی که این احساس را دارند، داده می‌شود و لذا به برخی از زنان، مادر کودکان، گفته می‌شود.
مادر نماد پردازی همه مراحل زندگی، باروری، ابدیت، حیات دوباره، نو شدن دوباره، محافظت و حراست، پناهگاه، گرما و تغذیه است.

مادری، یک نقش همیشگی عمیقاً ذاتی است که هم فردی، هم اجتماعی است و روحی جهانی دارد (project/symbolism.html/m/mother.html.www.umich.edu/~unfandsf/symbolism).
مادر منشأ همه زندگی، حرکت اولیه، اصول، شمول و نماد همه مراحل زندگی کیهانی و وحدت بخش همه عناصر، اعم از آسمانی و زیر زمینی است (کوپر، ۳۲۷). در آیین بودا و تائو، مادر نماد اصل ثابت، خرد، شناخت و سعادت جاودانی است (همان، ۳۲۸).

۲-۳-۳-نماد مادر در قرآن

۱- واژه «ام» «مادر» در قرآن، ۳ بار مضاف به «الکتاب» آمده است:

الف: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ (آل

عمران/ ۷)

ب: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد/ ۳۹)

ج: وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ (زخرف/۴)

به نظر می‌رسد در همه این آیات، نماد مراحل مختلف حیات عقلی بشر یعنی باروری، تغذیه، پرورش و تکامل معنوی و محافظت و ابدیت روحانی است و لذا در آیه ۷ سوره آل عمران، آیات محکمت ام‌الکتاب هستند، که حاوی مفاهیم پایه و معانی و اسرار قرآن کریم، پرورنده شناخت مفسران و بخش مهم اعجاز لفظی و معنوی قرآن و ضامن ابدیت آن هستند. مفسران در آیه ۳۹ رعد و ۴ زخرف، ام‌الکتاب را به علم الهی به حقایق و اسرار عالم خلقت در همه زمان‌ها و مکان‌ها از ابتدا تا انتهای خلقت تفسیر کرده و دانسته‌اند (بغوی، ۳ / ۲۳؛ شوکانی، ۳ / ۸۸؛ طبرسی ۳ / ۲۱۷؛ علوی حسینی موسوی، ۲ / ۸۸؛ قمی مشهدی ۶ / ۴۶۴).

۳-۳-۳ فَاُمُّ هَاوِيَةَ (قارعه/۹) مادر در این آیه نماد تغذیه و پرورش و محافظت و ابدیت است، ولی چون این «مادر» مادری آتشین و سوزان است (نارِ حَامِيَةِ)، قطعاً برای جهنمیان نیز تغذیه و پرورش و محافظتی سوزان را داراست و لذا هیچ گونه فراری از آنجا میسر نیست، زیرا آتش همچون مادری او را در برگرفته و آنچه را که باید به وجود او برای پرورشش برساند، از عذاب و آتش می‌رساند و لذا این مادر آتشین همیشه فرزند جهنمی را تا ابد کنترل تغذیه و نگهداری می‌نماید.

۳-۳-۴- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ (احزاب/۶) قرآن، درباره زنان پیامبر، واژه مادر «امهاتکم» را به کار برده که به معنای مادران روحانی مؤمنین است.

۳-۳-۵- نماد امی در قرآن :

۴- امی در آیات ذیل نیز نماد است:

۱- وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَ إِن هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (بقره/۷۸)

۲- وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِينَ أَسْلَمْتُمْ (آل عمران/۲۰)

۳- وَ مِنْهُمْ مَنْ إِن تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِينَ سَبِيلٌ (آل عمران/۷۵)

۴- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ (اعراف/۱۵۷)

۵- فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف/۱۵۸)

۶- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ

الْحَكْمَةُ (جمعه/۲)

مفسران از نماد امی تأویلاتی مختلف کرده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

- ۱- اعراب بی سوادى که نه می خواندند و نه می نوشتند و نه پیامبری برایشان مبعوث شده بود (بلخی، ۴/ ۳۲۵؛ طبری، ۲۸/ ۶۱؛ قرطبی، ۱۹/ ۲- ۹۱؛ طبرسی، ۵/ ۲۸۴).
- ۲- اهل مکه را گویند چون آن‌ها شهرشان را ام‌القری گویند (طبرسی، همان).
- ۳- دارای کتاب آسمانی نبودند (معمر بن مثنی، ۱/ ۹۰؛ ابن ابی حاتم، ۲/ ۶۱۹؛ شریف لاهیجی، ۴/ ۴۶۹).

۴- مشرکین (سمرقندی ۲۰۲/۱؛ ابن کثیر، ۲/ ۲۱؛ طباطبایی، المیزان، ۱۹/ ۳۰۵).

۵- مقصود از امی، ام‌الکتاب است (شوکانی، ۱/ ۱۲۳؛ اصفهانی، ۵/ ۲۹۱).

به نظر می‌رسد امی، در آیات مذکوره پیشین نمادی برای تغذیه و نوزادی باشد. یعنی اعراب دور از هر گونه تربیت و فرهنگ و علم و آگاهی و... بودند و همچون نوزادی تازه به دنیا آمده هستند که هیچ گونه استعدادی برای تعالی فرهنگی، دینی، قانون و شریعت و غیره را ندارند، لذا مدت‌ها باید بر آن‌ها بگذرد تا بتوانند آمادگی و استعداد تعالی از جنبه‌های مختلف را، به دست آورند و آن را تجربه کنند. قطعاً نوزاد شیرخواری که حیات و زندگی او به وجود مادرش وابسته است، غیر از وجود مادرش به عنوان منبع تغذیه‌اش، از جهان هستی، هیچ ادراکی را ندارد و لذا بسیار جاهل نادان و آسیب پذیر نیز هست.

۳-۴ البقره: ماده گاو: Cow

گاو ماده، نماد بی گناهی، شرافت، حاصلخیزی، نجابت، نعمت و همچنین بی مهارتی و حماقت است (جایز، ۱/ ۱۱۱). در باورهای قومی، نماد مادر مخلوقات و آفریده‌ها بود. در مصر عمدتاً نماد حتحور (Hathor) مادر کبیر مصر بود. گاو ماده دارای دو سر که نماد مصر علیا و مصر سفلی بود. پاهای گاو آسمانی، نوت (nut) بانوی آسمان، چهار بخش زمین بود و ستارگان زیر بدن او قرار داشتند. حتحور (Hat hor)، ایزیس و نوت به شکل گاو ماده با سر شاخ دار نشان داده می‌شدند (کوپر، ۳۰۰). گاو ماده در اساطیر مصر، سمبل آسمان بود. چهارپای این نماد چهار ستون نگاه‌دارنده دنیا یا چهار جهات زمین است. هنگام غروب، خورشید به دهان گاو ماده وارد شده و روز بعد از رحمش متولد می‌شود (ورونیکا، ۳۴). آنان جمجمه گاو ماده را بر سر در معابد، می‌خکوب می‌کردند و اعتقاد داشتند که ارواح پلید توان ورود به آن را از دست می‌دهند (جایز، ۱/ ۱۱۱).

مادر - الهه سومری به نام نین هورساگ ninhorsag، در سراسر بین‌النهرین تا سقوط امپراتوری آشوری (۱۶۱۲ قبل از میلاد)، به صورت گاو ماده ای نشان داده می‌شد که به گوساله خود شیر می‌داد، یعنی تصویری که گاهی بر ایشتار (Ishtar) دلالت داشت. در دوره قضات بنی اسرائیل (داوران) معبد یهوه در شهر شیلو (سیلون کنونی) فقط متضمن صندوق عهد بود و لا غیر، ولی اندکی بعد درون معابد و محراب‌های بلاد بیت ایل و دان، بیکر گاو ماده ساخته شده از زر ناب را گذاشتند و آن را تمثال و رمز یهوه نام نهادند، به عبارت دیگر، برای خدای خود یهوه، خصایص و صفاتی را تصور کردند و همان قوای فوق طبیعی را که کنعانیان برای گاو ماده صاحب دو شاخ، قایل بودند برای یهوه نیز قایل شدند و گفتند که یهوه در بیابان حامی و پشتیبان آن‌ها بوده (و این گاو) در مزارع و کشتزارها نیز قوه رویاندن و باروری را اعطا می‌کند (ناس، ۵۰۴). عبریان، علاوه بر پرستش گاو ماده، گاو نر را که یکی از اشکال ایزد خورشید (متعلق به بنی اسرائیل) بود، پرستش می‌کردند (جابر، ۱/۱۴۳).

نماد گاو ماده در قرآن

۱- در قرآن کریم استعمال گاو به عنوان نماد حاصلخیزی و باروری در سوره یوسف در خواب پادشاه مصر به چشم می‌خورد. گفت پادشاه که من دیدم در خواب که هفت گاو سطر به فربه که می‌خوردند ایشان را هفت لاغر و نزار، و هفت خوشه سبز و دیگر خشک، ای گروه پیدا کنید مرا اندر خواب من اگر هستید خواب را تعبیر کنان. گفتند که: این شگفت خوابی است و نیستیم ما به تأویل معنی این خواب دانندگان (یوسف / ۴-۴۳).

بر اساس تعبیر خواب حضرت یوسف (ع) گاو در خواب پادشاه مصر نماد حاصلخیزی و باروری بوده است. هفت گاو فربه به هفت سال حاصلخیزی و هفت گاو لاغر به هفت سال ناباروری زمین و قحطی تأویل شده است و هر گاو نماد یک سال باروری و حاصلخیزی است. در تعبیر خواب یوسف به نقل از قرآن کریم می‌خوانیم:

(یوسف) گفت: بکارید هفت سال از غله هر آنچه بدروید آن، و بگذارید آن را اندر خوشه آن مگر اندکی از آنچه می‌خورید. پس آید از پس آن هفت سال تنگی سخت و قحط و می‌خورند آنچه از پیش بنهاده باشید ایشان را، مگر اندکی از آنچه پنهان کنید: (یوسف / ۸-۴۷).

۲- قوم بنی اسرائیل به علت هم نشینی و معاشرت آنان با مصریان، گاو پرستی رواج داشته است و لذا در آیات ۶۷-۷۱ سوره بقره، حضرت موسی (ع) جهت مبارزه با این شرک آنان، به آن‌ها دستور می‌دهد تا گاو ماده ای را بکشند و اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا

بَقَرَةَ، این بهانه جویی‌های بنی اسرائیل جهت ممانعت از ذبح گاو ماده بدین دلیل بوده که گاو مورد نظر حضرت موسی برای آن‌ها مقدس بوده، است؛ لذا ذبح گاو ماده (دقت کنید) نماد سنت شکنی و مبارزه حضرت موسی (ع) با گاو پرستان بنی اسرائیل بود که با ایشان از مصر به صحرای سینا مهاجرت کردند و به دیانت حضرت موسی ایمان نیاوردند. برخی از تفاسیر نیز این نظر را تأیید می‌نمایند (طوسی، ۲۹۳/۱؛ طبرسی، ۱۳۵/۱؛ رازی، ۲/۲؛ کاشانی ۱/ ۲۶۶).

۳-۵ الجمل: شتر نر: camel

شتر، نماد اعتدال و میانه روی در قرون وسطی بود. نشانه فروتنی، نیز هست؛ زیرا بر طبق رسالات مربوط به حیوانات، بر زمین زانو می‌زند، تا بار را بر او حمل کنند (هاله ۶۱). شتر در فرهنگ ایرانی، نماد اژدها. در فرهنگ رومی نشانه کشور عربستان بر روی سکه‌های رومیان و در فرهنگ مسیحیت، نماد اعتدال، سلطنت، عزت، فرمانبری و طاقت است و تداعی گر یحیی تعمید دهنده بود که لباسی از موی شتر می‌پوشید. از آنجایی که برای تحویل بارش، زانو می‌زند، نشانه فروتنی و سر به راهی است (کوپر، ۲۲۵).

در فرهنگ عربی، نمادی برای بیان مهربانی است. برخی دیگر از معانی آن حيله گری، حماقت، دور اندیشی و هرزگی است (جایز، ۷۳/۱). در انجیل از بیانات عیسی مسیح (ع) می‌خوانیم: این را بدانید که ورود یک ثروتمند به ملکوت خدا بسیار مشکل است. باز هم می‌گویم، گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر از وارد شدن ثروتمند به ملکوت خداست. (لوقا: ۱۸: ۲۵-۲۴) در قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره اعراف نیز می‌خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ:

در این آیه کریمه، شتر نشانه - نماد است؛ یعنی شتر نشانه بزرگی مادی و اراده و لوج آن برای گذر از سوزن، نشانه کم عقلی و نهایت سادگی است و در عین حال نیز شتر نمادی برای مکذبان مستکبر سرشناس و اراده آن برای گذر از سوزن، نماد استکبار و تکذیب معاندان مستکبر و مکذب انبیاست. (دقت کنید).

۳-۶ الخنزیر: خوک: pig

خوک تقریباً در سراسر جهان، نماد کثافت و پرخوری است خوک هر چه می‌بیند، می‌درد

و می‌بلعد. خوک نماد گرایش‌های پنهان، تحت تمام اشکال جهالت، شکمبارگی، جلوه فروشی و خود پرستی است (شوالیه، ۱۳۳/۳). خوک سیاه نماد شیطان است. در روزگاران قدیم این حیوان به جای انسان، در پیشگاه خدایان قربانی می‌شد و ورود خوک به خانه، باعث بدبختی و فقر بود، در مصر باستان، این حیوان را حیوانی کثیف می‌انگاشتند (جایز، ۵۴/۱-۵۵). خوک اخته در مسیحیت، نشانگر شهوت پرستی است و نشان سنت آنتونی که گفته می‌شود بر اهریمن غلبه نمود. در مصر و فلسطین قدیم نیز نماد ناپاکدامنی بود (همان، ۱۵۵). در کتاب مقدس خوک نماد ارواح ناپاک است (متی ۸: ۳۲).

همچنین نماد بی عقلی و درک نکردن ارزش‌هاست. در انجیل متی می‌خوانیم: مرواریدهای خود را نزد خوک‌ها نگذارید چون قادر به تشخیص ارزش آن‌ها نیستند آن‌ها مروارید را لگدمال می‌کنند و برگشته به شما حمله‌ور خواهند شد؛ به همین ترتیب چیزهای مقدس را در اختیار انسان‌های بدکار نگذارید (متی، ۷: ۴۶). در قرآن کریم نیز از مسخ برخی از اقوام پیشین به «خوک» سخن به میان آمده است. در آیه ۶۰ سوره مائده با صراحت به وقوع این مسخ اشاره شده است: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا. برخی از مفسران همچون مجاهد بن جبر مسخ به بوزینه و خوک را فقط روحانی دانسته‌اند (طبری، ۲۶۳/۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۳/۱)؛ لذا در نزد کسانی چون او خوک، نماد ناپاکی است. آنان گفته‌اند: تغییری در جسم انسانی اصحاب سبت رخ نداده ولی روح آنان ادراک حیوانی خوک را یافته است، لذا چون نماد شیاطین ناپاک در فرهنگ آن روز، خوک بود، پیران و کاهنان یهود به خوک مسخ شدند، به پیروی از وی، گروهی از مفسران نسل جدید نیز مسخ را روحانی دانسته‌اند (قرطبی، ۴۴۴/۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۴۲/۱؛ سیوطی، ۷۵/۱؛ قطب ۷۷/۱؛ مراغی، ۴۰/۱-۱۳۹؛ دروزه ۵۲۳/۲؛ زحیلی، ۱۸۱/۱؛ طالقانی، ۸۱-۱۸۶؛ حجازی، ۴۴/۱؛ مصطفوی، ۳۴۰/۱). برخی دیگر از مفسران، نیز معتقدند که مسخ جسمانی بوده ولی با بقای ادراک انسانی (ابن عاشور، ۵۲۷/۱). برخی نیز مسخ را هم جسمانی دانسته‌اند و هم روحانی (ابن کثیر، ۱۸۸/۱؛ نخجوانی، ۳۶/۱). علامه طباطبایی در این باره سکوت نموده است. کاربرد لعن، غضب و جعل در آیه فوق، نشان‌دهنده وقوع حتمی و عینی آن است. به نظر می‌رسد که مسخ به خوک نیز به اصحاب سبت مربوط بوده باشد؛ برخی اخبار نیز آن را تأیید می‌نمایند و بیان می‌دارند مسخ به میمون برای جوانان و مسخ به خوک برای پیران اصحاب السبت بوده است (بغوی، ۸۱/۱).

بن کثیر، ۱۰۶/۲؛ طبرسی، ۲۱۴/۲؛ مغنیه ۳/۸۷؛ کرمی، ۳/۶۵؛ قرشی، ۳/۱۰۰). شاید بدین دلیل پیران اصحاب السبت مسخ به خوک شدند؛ زیرا که خوک برای آنان نمادی از ناپاکدامنی بود، علاوه بر آنکه آن‌ها رهبری جوانان سبک سر را بر عهده داشتند؛ لذا آنان به خوک و جوانان به میمون مسخ شدند. در اخبار و روایات آمده است کلیه کسانی که مسخ شدند، پس از زمان کوتاهی مردند و نسلی از آن‌ها به جای نماند (طبری، ۱/۲۶۱؛ ابن ابی حاتم، ۱/۱۳۳؛ ابن جوزی، ۱/۷۵).

۳-۷ الشیطان: شیطان: Satan

اصل این کلمه به معنای دوری از حق و گرایش به کژی و نادرستی است؛ و از مصادیق آن چاه عمیق کج، دوری از حق و مقام قرب به خدا و برای کمان به دلیل کج بودن نیز صفت شطون آورده‌اند. شیطان کلمه ای عبری و سریانی است و بر وزن فاعل است همچون قیدار و بیطار و هیذام و موجودی است که مصداق کامل روی گردانی از حق و راه راست است. افتادن در کژی و خروج از مراحل صدق و وفاء... است و این معنی در جن و انس و حیوانات تحقق می‌یابد ولی اطلاق کلمه شیطان ابتدا به جن و سپس با قرینه به انسان و گاهی نیز بر حیوانات دلالت دارد (مصطفوی، ۶۱/۶). شیطان اسمی است برای ابلیس که از جنیان بود و ملعون خدا شد. در ترجمه های نخستین قرآن به زبان پارسی این واژه به دیو ترجمه شده است (جمعی از مترجمان، ترجمه تفسیر طبری، ۲/۴۵۵؛ رازی، ۱/۸). در واقع معنای شیطان ابتدا برای ابلیس و ذریه او به کار رفته است (ابن ابی حاتم ۴/۱۳۷۱) و سپس برای انسان به قرینه استفاده شده است. صریح آیه و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (کهف/۵۰) آن است که شیطان از نوع جن است. این موجود به دلیل نامحسوس بودن و رؤیت نشدن، مجرد از ماده است و لذا گاهی به عنوان نمادی انتزاعی در متون دینی به کار رفته و به رهبران پلید جهان شرک و کفر تأویل شده است. این نماد در سوره بقره آیه ۱۴ «شیاطینهم» نماد کاهنان یهود است و در اخبار مربوط به شأن نزول این آیه در منابع شیعی و اهل سنت از افرادی همچون کعب بن اشرف، حیی بن اخطب، ابو اسر بن اخطب که از کاهنان یهود مدینه بودند، به شیطان، تعبیر شده است (زرکشی، ۱/۱۰۸؛ طوسی، ۱/۷۸؛ طبرسی، ۱/۵۰؛ شبیبانی، ۱/۹۶؛ عروسی حویزی ۱/۳۵؛ حائری طهرانی، ۱/۷۵؛ سبزواری نجفی، ۱/۴۰؛ ابن کثیر، ۱/۵۲؛ بغوی، ۱/۵۱؛ علامه مجلسی، ۹/۶۴) و إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِیَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ در برخی از اخبار صراحتاً مصداق شیاطین انس را کاهنان دانسته‌اند (سیوطی،

۴۰/۳). این نماد در آیه ۱۱۲ سوره انعام نیز به معنای سران کفر و شرک که با اعمال و رفتارهای خود در اشاعه کفر و شرک تلاش کرده و از اشاعه دین مبین اسلام جلوگیری می‌کردند، به کار رفته است و کَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ و در سوره اسراء، آیه ۲۷ نیز اسراف کاران را برادران شیاطین معرفی نموده است. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. قطعاً برادری شیاطین برای اسراف کاران با درک نماد شیطان ممکن است و بدین معناست که اسراف کاران با استفاده از ثروت و سرمایه خود جهت اجرای مقاصد پلیدشان سعی در اشاعه فساد و مانع اشاعه دین خدا می‌شوند لذا آن‌ها نیز نمونه شیاطین انسی هستند. با فهم این نماد می‌توان به مفهوم تَبذِير بهتر پی برد.

به همین دلیل است که برخی از مفسران نیز تَبذِير را انفاق مال در راه انجام معصیت الهی معنا کرده‌اند: «إن المفرقين أموالهم في معاصي الله المنفقيها في غير طاعته أولياء الشياطين» (طبری، ۱۵/۵۴) و در برخی اخبار صراحتاً تَبذِير را صرف مال در ترک فرمان الهی و انجام معصیت و فساد بیان کرده‌اند (ابن کثیر، ۵/۶۴).

همان طور که دیدیم درک معنای تَبذِير در آیه مذکور با فهم نماد شیطان در این آیه بوده است و لذا آنان تَبذِير را عملی شیطانی و در راه اشاعه فساد و معصیت الهی تفسیر می‌نموده‌اند.

۱-۸-۳ الطیر: پرنده: Bird

تعالی، جان، روح، تجلی الهی، ارواح هوا، ارواح مردگان، صعود به آسمان، توان ارتباط با ایزدیان یا دخول به مرتبه عالی شهود، اندیشه، تخیل. پرندهگان بزرگ، اغلب نماد الهه‌های شمسی باد و تندر بودند و آذرخش نیز زیان آن‌ها بود (کوپر، ۷۱). در فرهنگ مصر قدیم، پرنده انسان سر «Ba» نماد نیروی جان برای ترک بدن در لحظه مرگ است (سایت wikipedia) پرنده نماد گسترده روح به ویژه در هنگامی که پس از مرگ به آسمان صعود می‌کند. «ba»، پرنده مصری بر فراز مومیایی در نقاشی‌های گورها، پرواز می‌کند و نماد قدرت خدایان و فراغت است و بعدها نماد روح متوفی شده و با پسوخه «psyche» یا روان یونانی، یکسان شمرده می‌شد (هال، ۳۹). مصریان قدیم از زمان بسیار دور به موجودی روحانی موسوم به «بع» (ba) ایمان داشته‌اند که با بدن پرنده و سر انسان که روی قلب یا شکم او قرار دارد، در دم واپسین بر فراز جسد میت پرواز می‌کند. چون آن روح به جسم و جسد علاقه و محبت دارد،

بعد از مرگ دوباره با شوق و ولع بسیار بر می‌گردد، در حالی که همان علاقه قدیم به خوردنی و آشامیدنی هنوز در وجود او باقی است. از این رو در هنگام بازگشت، این روح، راحت و آرامش نخواهد یافت، مگر آنکه بدن، بی عیب و محفوظ باقی مانده باشد و غذا و آب در دسترس او بوده و راه آمد و شد آن روح به درون قبر او آسان باشد، یعنی آشیانه قبر در روزنه یا منفذی باشد که مرغ روح بتواند از آن به آسانی عبور کند. آنان در همه حال به روح دیگری نیز عقیده داشته‌اند که موسوم به «کع» (ka) که مظهر قوای دماغی شخص و منبع حرکات و تفکر آدمی است و او را دو بازو است که از دو طرف دراز کرده و روحی ثانوی است که مانند روان اولی، در خدمت بدن است و آن موجودی روحانی است که به گمان ایشان بعد از مرگ، درون مجسمه شخصی است که کنار کالبد او دفن می‌کرده‌اند، رفته است؛ و پیوسته حوادث و خاطرات عمر گذشته او را که بر دیوار نقش و تصویر می‌کرده‌اند، تماشا می‌کند گاهی آن را به صورت دو بازوی انسانی نشان می‌داده‌اند که از هر طرف گشاده و مرغی در وسط آن‌ها قرار دارد (ناس، ۹-۵۸). در فرهنگ مسیحیت، پرنده نماد جان‌های بالدار روحانی و نیز جان‌های بهشتی است^۱ (کوپر، ۷۱).

۲-۸-۳ تطییر در قرآن کریم

متأسفانه در تفاسیر شیعه و سنی، تطییر را به معنای فال بد گرفته‌اند (واعظ کاشفی، ۱ / ۴۷۵) و لذا با این تفسیر، به ابهام جمله، نیز افزوده‌اند در آیات ۱۳۱ اعراف، ۴۷ نمل و ۱۸-۱۹ یس، ما این نماد را دقیقاً به معنای پرنده مرگ می‌بینیم؛ لذا در محاوره‌ای که بین مصریان با موسی (ع) رخ داده است (اعراف / ۱۳۱؛ نمل / ۴۷) قطعاً نشان از درگیری کاهنان مصری با موسی (ع) دارند و تطییر را باید در آیات به معنای احضار پرنده مرگ برای موسی و بنی اسرائیل معنا کرد؛ زیرا آنان بر این باور بوده‌اند که می‌توانند، پرنده مرگ را برای نابودی موسی و قومش احضار نمایند تا آن‌ها را بمیراند و لذا آیات مذکور نیز به احضار پرنده Ba، از سوی کاهنان مصری برای مرگ موسی و قبیله‌اش اشاره دارد و حتی می‌توان گفت کاهنان مذکور، همان کاهنان مخصوص، پرنده Ba و Ka، بوده‌اند.

در آیات ۱۸-۱۹ یس نیز قطعاً منظور پرنده مرگ است و همانند کاهنان مصری، کاهنان آن دیار نیز به پرنده مرگ اعتقاد داشتند و نشان از آن دارد که این گفت‌وگو بین کاهنان آنجا،

^۱ در واقع روح القدس برای اولین بار همچون فاخته ای بر سر عیسی نشست و در مراسم غسل تعمید او به وسیله یحیی معمدان، رسالتش، را ابلاغ کرد. انجیل متی ۱۶:۳ و مرقس ۱: ۱۱-۱۰ لوقا ۳: ۲۲ و لذا این عمل نمادین حضرت عیسی (ع) برای بیان نبوت خود و اعلام ظهور روح القدس برای نجات دلهای بشر بوده است لوقا: ۴۹:۲۴.

مخصوصاً کاهنان پرنده مرگ در مذهب آن دیار، با پیامبران مرسل بوده است قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَكَيْمَسِّنَكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَلِئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ.

۳-۸-۳ پرنده نماد روح

با توجه به مقدمه ای که مفصلاً درباره نماد پرنده (الطیر) در ادیان مختلف ذکر شد، به نظر می رسد که طائر در آیه ۱۳ سوره اسراء نماد روح باشد و كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا. در حدیثی از امام باقر و امام صادق (ع) در تأویل آیه مذکور، می بینیم که می فرمایند: قدره الذی قدر علیهِ. یعنی درجه ای که انسانی به آن رسیده باشد (عیاشی، ۲ / ۲۸۴). در باره معنای طائر نیز معانی بسیاری گفته شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- عمل (طباطبایی، سید علی اکبر، ۴/۶)، زیرا عمل پرنده به خصوصی است که به صورت نیرو از انسان می برد و کنار می رود ولی از او جدا شدنی نیست و از انسان ناشی می شود و در اطراف اوست.

۲- خیر و شرش (قمی، ۱۷/۲).

۳- کار و بخت و موقعیت (عاملی، ۴۱۶/۵)

۴- عمل و روزی (رازی، ۱۹۷/۱۲)

۹- العجل : گوساله : calf'

در زمانی که حضرت موسی (ع) در کوه سینا به ملاقات با خدا رفت، یهودیان به پرستش گوساله ای طلایی مشغول شدند. سامری، آن را از گوشواره های مردم ساخت و لذا یهودیان آن را به نام «مونا (memmona) خدای ثروت و خورشید سوریه، پرستش می کردند. یربعام یکی از پادشاهان قدیم یهود، دو مجسمه طلایی گوساله را به نشانه خورشید در دورترین جای قلمرو خود بر پا نمود تا شاید از مهاجرت ده قبیله یهود به سرزمین اورشلیم جلوگیری کند (جابر، ۱۲۷/۱). در واقع پرستش گوساله طلایی در بین یهودیان، آغاز گاو پرستی آن‌ها نبوده، بلکه ادامه سنت گاو پرستی آنان بوده است. در میان اقوام عبری و سایر اقوام سامی، علاوه بر گاو ماده، گاو نر نیز شخصیتی الوهی داشته و شریک خدا محسوب می شده است. در سرزمین

۱. در واقع بیان قصه عجل در قرآن به تاریخ حیات یهود برمی گردد ولی در قرآن شرب عجل نماد است. لذا آشنایی و شناخت عجل نیز لازم است.

- ۲- وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (بقره/ ۹۲)
- ۳- يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء/ ۱۵۳)
- ۴- إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ. وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ، ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا، إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (اعراف/ ۱۵۲).

در این آیات خداوند متعال اخذ عجل به عنوان الهه را نشانه قوم یهود قرار داده است و اشراب از عجل (نوشانده شدن از گوساله) به عنوان نماد استمرار نفاق ذاتی یهودیان و مبارزه پی در پی آنها با نبوت پیامبران است؛ لذا برخی از مفسران گوساله پرستی عبریان را نشانه آغاز عداوت مشرکان بنی اسرائیل علیه دین توحیدی حضرت موسی (ع) دانسته‌اند (جوزی، ۴ / ۹۵۸)، که البته باید به آن تحریک جاهلان کم عقل و متعصب را نیز افزود.

۱۰-۳ القرد : بوزینه: ape

در غرب، در قرون وسطی افراد جنبه های بد خود را در بوزینه مجسم می دیدند، بدین ترتیب بوزینه نماد شهوت شد که یکی از هفت گناه بزرگ و همچنین بت پرستی و هر گناهی به طور کلی به شمار می آمد (هال، ۳). بوزینه سمبل آدم‌های تحمیق شده و دلفک است (جایز، ۲۶/۱). در هنر مسیحی نماد بت پرستی، شیطان و کسانی است که کلام حق را واژگون جلوه می دهند. در آیکونولوژی مسیحیت، میمونی که در زنجیر اسارت قرار گرفته، نماد غلبه بر گناه شمرده می شد. میمونی که سیبی در دهان دارد نیز نماد هبوط است (کوپر، ۳۶). در برخی آیات قرآن درباره ماجرای عذاب مسخ بنی اسرائیل آمده است که آنان به میمون و بوزینه مسخ شدند. در آیات ۶۵ سوره بقره، ۵۴ و ۴۷ سوره نساء و ۱۶۳-۱۶۴ سوره اعراف، آنها اقوام و گروه‌هایی از بنی اسرائیل بودند، که با سوء استفاده از احکام شریعت، با کلاه شرعی‌های خود، سعی کردند ثروت و درآمد کسب کنند. آنها با انداختن تور در روز شنبه به داخل آب دریا، عملاً کاری مرتکب نمی شدند، ولی در روز یکشنبه، تورهای خود را از آب می کشیدند و آنچه را صید می کردند، جمع آوری نموده و می فروختند (طبری، ۱/ ۲۵۳) که گروهی از آنان به بوزینه و گروهی دیگر به خوک، مسخ شدند. برخی از مفسران، مسخ به بوزینه و خوک را فقط روحانی دانسته‌اند (همان، ۱/ ۲۶۳؛ ابن ابی حاتم، ۱/ ۱۳۳؛ ابن شهر آشوب، ۱/ ۴۲؛ سیوطی، ۱/

۷۵؛ قطب، ۷۷/۱؛ مراغی، ۴۰/۱ - ۱۳۹؛ دروزه، ۵۲۳/۲؛ زحیلی، ۱۸۱/۱؛ طالقانی، ۸/۱ - ۱۸۶؛ حجازی، ۴۴/۱؛ مصطفوی، ۳۴۰/۱) و لذا در نزد آنان بوزینه، نماد شیاطین مقلد است. آنان گفته‌اند: تغییری در جسم انسانی اصحاب سبت رخ نداده، ولی روح آنان ادراک حیوانی میمون را یافته است؛ لذا چون نماد شیاطین مقلد در فرهنگ آن روز، بوزینه بود، جوانان پیرو پیران و کاهنان یهود به بوزینه مسخ شدند. برخی دیگر از مفسران نیز معتقدند که مسخ جسمانی بوده ولی با بقای ادراک انسانی (ابن عاشور، ۵۲۷/۱). برخی نیز مسخ را هم جسمانی دانسته‌اند و هم روحانی (ابن کثیر، ۱۸۸/۱؛ نخجوانی، ۳۶/۱). ظاهراً قول سوم با سیاق آیات قرآن و روایات اهل البیت (قمی، ۲۴۵/۱) سازگارتر است، زیرا در آیه ۶۰ سوره مائده با صراحت به وقوع این مسخ اشاره شده است: قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عِبَادَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا كَارِبَرْدَ لَعْنٍ، غَضِبَ وَ جَعَلَ فِيهِمْ آيَةً لِلْعَالَمِينَ (سوره مائده، ۶۰). این آیه، نشان دهنده وقوع حتمی و عینی آن است.

۱۱-۳ النعجه : میش ماده: sheep

در زبان عربی قدیم نعجه کنایه از زن بوده است (فراهیدی، ۲۳۲/۱؛ ابن منظور، ۳۸۰/۲) و حتی در زبان عربی محاوره ای کنونی، استعمال آن، نشانه «زن» است. جمع آن «نعاج» در خطاب‌های عمومی مجالس، به معنای «زنان» است^۱. همچنین در محاورات به زن سفید ناعجه گویند (مهیار، ۸۹۲) استعمال آن در قرآن، نشانگر استعمال شایع آن، در میان اقوام سامی است. این نشانه، در قرآن کریم در آیات ۲۲-۲۳ سوره ص به کار رفته است إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّيْنِي فِي الْخَطَابِ (شیخ صدوق، امالی صدوق، ۹۲؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۱۷۲/۲؛ قمی، ۲۳۱/۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۶۴۱/۳؛ طبرسی، ۸/۷۳۴؛ عسقلانی، ۱۹۱/۱؛ شوکانی، ۴۲۶/۴؛ واحدی، ۹۲۲/۲؛ بیضاوی، ۴۲/۵). زمخشری یکی دیگر از قرائن کنایه بودن النعجه را کاربرد واژه الخطاب دانسته و آن را به معنای خطبه النساء و خواستگاری نمودن گرفته است و می‌گوید این واژه به معنای این است که او توانست به زور آن را از دستم در آورده و با او ازدواج کند، (أی: غالبی فی الخطبة فغلبنی، حیث زوجها دونی) (زمخشری، ج ۴/۸۳؛ بیضاوی، ج ۵/۲۷؛ طبرسی، ج ۳/۴۳۲؛ حسینی جرجانی، ج ۲/۱۴۸؛ کاشانی، ج ۸/۴۵).

^۱ اعراب کنونی ایران و عراق، کویت برای ندای همسر از یا نعجه استفاده می‌کنند که نگارنده بارها همین استعمال را از آنها شنیده است

حسن بصری عدد ۹۹ را در این آیه عدد کثرت محسوب نموده و می‌گوید مقصود از آن زنان بسیارست نه ۹۹ زن (طوسی، ۵۵۲/۸). البته درباره آن واقعه، حکایاتی اسرائیلی به چشم می‌خورد که از ساحت عصمت انبیاء به دور است و به قول شوکانی، تنها جهت آزمایش دقت حضرت داود (ع) در بیان حکم عادلانه بوده است (شوکانی، ۴۲۶/۴)، لذا می‌توان گفت: ایشان با این معماً دریافت که باید به زبان عرف آشنا شود، تا در حکم خطائی ننماید، البته امام رضا (ع) می‌فرماید: تا زمان حضرت داود (ع) ازدواج با زنی که شویش مرده بود، حرام بود و حضرت داود (ع) اولین پیامبری است که آن را مباح نموده، لذا این آیه اشاره به مخالفت یهودیان با حکم حضرت داود (ع) دارد و این حکم برای یهودیان، همچون صدور حکم ازدواج پدر خوانده با بیوه پسر خوانده در سوره احزاب آیه ۳۷ برای مسلمانان بوده است (شیخ صدوق، امالی صدوق، ۹۲؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۲ / ۱۷۲).

نتیجه

یافته‌های تحقیق حاضر بیانگر وجود رابطه‌ای مثبت و معنی دار بین نمادها و تأویل است. وجود رابطه مستقیم، میان مفهوم نمادهای قرآنی و تأویل آیات قرآن، پژوهشگر را بر آن داشته است که درباره ۱۰ نماد قرآنی با استفاده از روش تاریخی - توصیفی و فضای زمانی مکانی صدور هر نماد پژوهش کند و برای رسیدن به معنای درست و صحیح هر نماد، تلاش نماید. استفاده از روش تاریخی شناخت هر نماد، تناسب معنایی میان استعمال هر نماد در هر نژاد، و سرایت آن نماد به اقوام هم نژاد، پژوهشگر را به وحدت معنایی نمادهای نژادی رهنمون گشته است. این وحدت معنایی موجب درک بهتر نمادهای قرآنی شده است؛ زیرا نمادهای قرآنی بخشی از زبان دینی اعراب محسوب می‌شدند که بسیاری از آنها در سمبل‌های ادیان آسمانی پیشین و یا زبان‌های اقوام سامی مجاور اعراب جزیره‌العرب، معناشناسی و استعمال شده بودند. قطعاً این توارد نمادها در قرآن، بهترین یاریگر مفسر در تفسیر و تأویل آیات قرآنی فراوانی خواهد بود و موجب نزدیک‌تر شدن نظرات مفسران، در تفسیر کتاب الهی است.

منابع

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، سوم، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، ۱۴۱۹ ق.

ابن بابویه، محم بن علی، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق سیدمهدی حسینی لاجوردی، جمال تهران، ۱۳۷۸ق.

ابن جوزی، ابوالفرج، *عبدالرحمن، زادالمسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، اول دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، مؤسسه التاریخ، تونس. بی جا، بی تا
ابن قیم، جوزی، محمد بن ابی بکر، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق مکتب الدراسات البحوث العربیة
والاسلامیة بإشراف شیخ ابراهیم رمضان، اول دار و مکتبۃ الهلال، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بتحقیق ابراهیم بسیونی، دار صادر، بیروت ۱۴۱۴ق.
اصفهانى، بانوامین، *مخزن العرفان فی علوم القرآن*، اول نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱.
اندلسی، ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام
عبدالشافی محمد، اول دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.

بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، دوم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبد الله محمود شحاته، دار إحياء التراث،
بیروت، ۱۴۲۳ق.

بیضاوی شیرازی، ابوسعید عبدالله بن محمد، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، دوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.
تقفی تهرانی، میرزا محمد، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، دوم، تهران، برهانی، بی تا.
جایز، گرترو، سمیلها، ترجمه محمدرضا بقاپور، اول، مشهد، ۱۳۷۰ش.

حائری تهرانی، میرسیدعلی، *تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۷.
حجازی، محمد محمود، *التفسیر الواضح*، دار الجیل الجدید، بیروت، ۱۴۱۳ق.
حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، اول، میقات، تهران، ۶۴-۱۳۶۳.

حسینی، واعظ کاشفی، کمالالدین، حسین، *تفسیر مواهب علیہ*، اول اقبال تهران، ۱۳۱۷.
خسروانی، علی رضا میرزا، *تفسیر خسروی*، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۷-۱۳۹۰ق.
خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، سنه المحمديه، قاهره، ۱۳۹۰.

خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و ابراهیم السامرای، اول مؤسسه الاعلمی
للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق. / ۱۹۸۸م.

دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، دار إحياء الكتب العربية، قاهره، ۱۳۸۳ق.
دمشقی، ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، اول دار
الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.

رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان و روح الجنان*، اول بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،

مشهد، ۱۳۷۴.

رازی، فخرالدین، ابو عبدالله، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، اول دارالعلم - دارالشامیه، دمشق -
بیروت، ۱۴۱۲ ق.

زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیلة و الشریعة و المنهج*، دوم، دار الفکر المعاصر، بیروت
_ دمشق، ۱۴۱۸ ق.

زركشى، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، اول دارالمعرفه،
بیروت، ۱۳۹۱ ق. / ۱۹۷۲ م.

زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دوم، بلاغه، قم، ۱۴۱۵ ق.

سبزواری نجفی، شیخ محمد، *الجدید فی تفسیر القرآن*، اول، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحرالعلوم*، دارالفکر بیروت، ابو سعید المخزومی.

سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

شريف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، اول، مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۶۳.
شمیسا، سیروس، *معانی و بیان*، هشتم، تهران، ۱۳۸۴.

شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، الجامع بین فنی الراویة و الداریه من علم التفسیر، دارالفکر، بیروت،
بی تا.

شوالیه، ژان و دیگران، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، اول، جیحون، تهران، ۱۳۸۲.

شیبانی، محمد بن الحسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، اول، دائره المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳
ق.

طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۶ - ۱۳۵۸.

طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق.

طباطبایی، محمد حسین، رساله لب اللباب فی السیر و السلوک لاولی اللباب، به املاي علامه و به
کتابت سید محمد حسین حسینی طهرانی، یادواره شهید مطهری، آموزش انقلاب اسلامی،
تهران، ۱۳۶۱.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق. طبری،
محمد بن جریر، *جامع البیان*، اول، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

طنطاوی، محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، نهضة مصر، قاهره، ۱۹۴۸ م.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، اول، قم.

عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، اول، باستان، صدوق، مشهد، ۱۳۶۳.

- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نورالتقلین*، دوم، علمیه، قم، بی تا.
- عسقلانی، ابن حجر شهاب الدین، *مقدمه فتح الباری*، دوم، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- علوی حسینی موسوی، محمدکریم، *کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق*، سوم، تهران، ۱۳۹۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، علمیه اسلامی، تهران، بی تا.
- فرای، نورتروپ، *رمز کل*، کتاب مقدسی و ادبیات، ۱۰۶، ترجمه صالح حسینی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- قرشی، علی اکبر، *احسن الحدیث*، اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت - قاهره، ۱۴۱۲.
- قمی مشهدی، شیخ محمد، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، سوم، دارالکتاب، قم، بی تا.
- کاشانی، مولی فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۴۴.
- کرمی، محمد، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، علمیه، قم، ۱۴۰۲ق.
- کویر، جی. سی، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، اول، فرشاد، تهران، ۱۳۷۹.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، اول انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۰ ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، داراحیاء التراث العربی، بیروت. بی تا.
- مصطفوی حسن، *تفسیر روشن*، اول مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر کاشف*، سوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱م.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، اول داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳.
- میرصادقی، جمال، *عناصر داستان*، چهارم، سخن، تهران، ۱۳۷۵.
- ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چهاردهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ناظر زاده کرمانی، فرهاد، *نمادگرایی در ادبیات نمایشی*، برگ، تهران، ۱۳۸۰.
- نجفی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، اول اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، اول دار رکابی للنشر، مصر، ۱۹۹۹ م.
- واحدی، ابوالحسن، علی بن احمد، *تفسیر الوجیز*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالشامیه، دمشق، ۱۴۱۵ ق.

- ورونیکا، آیونس، اساطیر مصر، محمد فرجی باجلان، اول اساطیر، تهران، ۱۳۷۵.
- هال جیمز، فرهنگ نگاره‌ای نمادها، ترجمه رقیه بهزادی، اول معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- یونگ، ک.گ، انسان و سمبولهایش، ترجمه صارمی، ابوطالب، دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- Morris jastraw and George, a, Berton Catholic encyclopedia
<http://www.catholicencyclopedia.com> 2nd edition. 2002. Christian index.
- Mary jacobus. First's things. The material imaginary in literature, art and Psycho analysis New York. [U.A]. Rutledge 1995.
<http://www.umn.edu>.
- <http://www.umich.edu>.
- Free encyclopedia of Wikipedia. <http://wn.wikipedia.com>
- Boss worth The encyclopedia of Islam.. C. t tutasu. Beagide. Pallas. England. 1989.
- Hertz. J. h The Pentateuch and haftoras Deuteronomy. Oxford Press. 1936.